

ماهیت و آثار قضایی موانع مسؤولیت کیفری در حقوق ایران و انگلیس

محمد خاکی^۱، نسرین مهرا^۲

^۱ دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد واحد تهران شمال (نویسنده مسئول)

^۲ دانشیار دانشگاه شهید بهشتی تهران

چکیده

علاوه بر وقوع جرم، احراز «مسئولیت کیفری» نیز شرط لازم مجازات است. در قلمروی مسؤولیت، مباحث دفاعیات مطرح میگردند که بر روی هرکدام از این عناصر حمل و آثار متفاوت به بار می‌آورند. این دفاعیات به علل موجهه جرم و علل رافع مسؤولیت کیفری تقسیم می‌شود که در رویکرد جدید از آنها به موانع مسؤولیت تعبیر می‌کنند که هرکدام مصادیق خودش را دارد. بر مبنای قاعده نفي جرم و مسؤولیت کیفری، مصادیق هرکدام از آنها قابل مطالعه است. این پژوهش به بررسی ماهیت این علل در حقوق ایران و انگلیس پرداخته است و نتایج حاکی است که عدم توجه به ماهیت هرکدام از آنها موجب برهم خوردن معیارها و در نتیجه تفاوت در آثار قضایی آن خواهد بود. تغییر مواضع از سوی قانونگذار موجب سردرگمی مجریان قانون در رسیدن به اهداف حقوق کیفری می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: جرم، علل موجهه جرم و علل رافع مسؤولیت کیفری، مسؤولیت کیفری، موانع مسؤولیت کیفری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

به‌طور کلی سه واژه کلیدی در حقوق جزای عمومی وجود دارد که عبارتند از: جرم، مسؤولیت کیفری و مجازات. جرم یک واقعیت انسانی به این عنوان توجه پزشک، روانپزشک، روانشناس و حتی ادیب را جلب می‌کند و اجتماعی است از این نظر مورد توجه جامعه‌شناس و حقوقدان قرار می‌گیرد. (استفانی، و...، ۱۳۷۷، ص ۱). از سالیان دور حقوقدانان دو عنصر برای تحقق جرم شرط می‌دانستند. عنصر مادی و معنوی و در این دوران بحثی از عنصر قانونی نبود (گلدوزیان، ۱۳۹۶، ص ۱۰۷). علل موجهه جرم و علل رافع مسؤولیت کیفری به عنوان عوامل موثر در جرم و مسؤولیت در این مرحله مطرح می‌گردند. اساتید حقوق جزا هر یک نامی برای علل موجهه جرم برگزیده‌اند. برخی از اسباب اباحه یا جهات موجهه جرم یا عوامل موجهه جرم یا اسباب عینی عدم مسؤولیت یا اسباب مانع مسؤولیت کیفری یا کیفیاتی که مانع استقرار مسؤولیت کیفری می‌گردند، سخن گفته‌اند. (اردبیلی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۵۱).

برخی دیگر به علل موجهه جرم در برابر علل رافع مسؤولیت جزایی اشاره کرده‌اند. (نوربها، ۱۳۷۵، ص ۲۴۷). و استادی نیز از عوامل موجهه جرم در برابر عوامل معذورکننده سخن به میان آورده‌اند. (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۰۷) عده‌ای از اساتید قدیمی‌تر در کتاب‌هایشان از اعمال موجهه جرم یا عوامل عینی رافع مسؤولیت کیفری در برابر عوامل ذهنی رافع مسؤولیت کیفری سخن گفته‌اند (محسنی، ۱۳۹۳، ص ۲۶۵) و برخی از علل تبرئه‌کننده در برابر علل عدم مسؤولیت اخلاقی سخن گفته‌اند. (علی آبادی، ۱۳۸۵، ص ۳۸) عده‌ای نیز علل موجهه جرم را در برابر علل رافع مسؤولیت کیفری بیان کرده‌اند. (باهری، ۱۳۹۴، ص ۳۳۰) دفاع مشروع، امر قانون و امر آمر قانونی، رضایت و ضرورت یا اضطرار مصادیق علل موجهه جرم را تشکیل می‌دهند... (شامبیاتی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۰۴). عبدالقادر عوده در کتاب معروفش می‌نویسد: (الدفاع الشرعی، هو واجب لانسان فی حمایه نفسه او نفس غیره و حقه فی حمایه ماله او مال غیره، من کل اعتداء حال غیر مشروع بالقوه الالزامه لدفع هذا الاعتداء). (عوده، ۲۰۱۰ م، ص ۴۷۳)

مفهوم غربی دفاع مشروع به عنوان یکی از اسباب اباحه ریشه در متون کتاب مقدس دارد. در کتاب مقدس به مالک منزل اجازه داده می‌شد تا متجاوز به ملک خود را بکشد، با پیدایش ماهیت مباح و موجه برای دفاع مشروع در سیستم حقوقی غرب، چند نگرش نسبت به این اصل وجود داشت که همه آن‌ها در نتیجه‌نهایی بر اهمیت فوق‌العاده حیات هر انسان تأکید می‌کرد که هسته بنیادی دفاع مشروع در این رویکرد دفع حمله متجاوز به منظور حفظ جان خود بود که در وحله اول بر روی حمایت از ارزش‌های پر اهمیت‌تر چون تمامیت جسمانی و جنسی و حتی اموال و در مرحله بعد به سوی حمایت از اشخاص ثالث که منافع مشابه ایشان در معرض خطر است تسری پیدا کرد. (همان، ص ۱۵۹)

در حقوق انگلیس آنچه کاربرد دارد self-defense می‌باشد یعنی دفاع از خود و از اصطلاح دفاع مشروع استفاده نشده است و این بیانگر آنست که در حقوق انگلیس برخلاف حقوق ایران دفاع مشروع تحت عنوان دفاع از خود قلمروی محدودتری دارد حال آنکه قلمروی دفاع مشروع در حقوق ایران وسیع و شامل حوزه‌های نفس، ناموس، مال، آزادی تن، خود یا دیگری می‌شود. در حقوق انگلستان دفاع مشروع در قالب دفاعیات عمومی از نوع توجیهات یا justification مطرح می‌گردد و دفاع مشروع در کنار اقدامات مقامات رسمی و استفاده پلیس از قوه قهریه معقول برای توقیف قانونی جزء دفاعیات عمومی است (براندون، ۱۳۷۶، ص ۱۵۰). به طور کلی موانع مسؤولیت به دو دسته موانع عینی و موانع شخصی تقسیم بندی می‌شود که در ذیل به آنها اشاره گردیده است:

۱) موانع عینی:

۱-۱) دفاع مشروع: دفاع مشروع بکارگیری هر قوه‌ای است که قانوناً جهت دفاع و از بین رفتن خطر و تجاوز مهاجم، مباح و مجاز می‌باشد. (شامبیاتی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۰۴) به عبارت دیگر دفاع مشروع عبارتست از توانایی بر دفع تجاوز قریب‌الوقوع و ناحقی که نفس، عرض، ناموس، مال و آزادی تن خود یا دیگری را به خطر انداخته است. دفاع مشروع قدرتی بازدارنده با هدف جلوگیری از خطرهای مذکور هیچ‌گاه نباید با انگیزه انتقام‌جویی و آزار و اذیت توأم باشد از این‌رو اعمال دفاعی به شرط ضرورت و گاهاً تناسب مقید شده است. (اردبیلی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۸۵) در حقوق انگلیس آنچه کاربرد دارد self-defense می‌باشد

یعنی دفاع از خود و از اصطلاح دفاع مشروع استفاده نشده است و این بیانگر آنست که در حقوق انگلیس برخلاف حقوق ایران دفاع مشروع تحت عنوان دفاع از خود قلمروی محدودتری دارد حال آنکه قلمروی دفاع مشروع در حقوق ایران وسیع و شامل حوزه‌های نفس، ناموس، مال، آزادی تن، خود یا دیگری می‌شود.

۱-۲) **امر قانون (حکم قانون)**: در حکم و اجازه قانون، خود قانون افراد را مستقیماً خطاب حکم قرار می‌دهد در این صورت نیازی به امر آمر قانونی نیست و حکم قانون به تنهایی علت موجهی جهت منع از مسؤولیت کیفری است (نوربها، ۱۳۷۵، ص ۲۴۹) مثل اجازه قانون برای ضابطین قضایی در جرایم مشهود، افشای اسرار نزد مقامات صالحه توسط جراحان و اطباء، اقدامات والدین به منظور تربیت فرزندان. حکم ناظر به صورتی است که قانون‌گذار اجرای امری را ممنوع و الزامی می‌نماید ولی اجازه وقتی است که قانون‌گذار اختیار انجام رفتاری را که مجرمانه توصیف کرده است اجازه می‌دهد. (دکتر الهام و برهانی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۲۶) امر قانون ناظر بر کلیه مردم است نه بر طبقه خاصی از آن‌ها و تفاوتی بین مأموران دولت و دیگر افراد وجود ندارد. در جایی که قانون‌گذار اجرای حکم قانون را با صفت مهم شرط کرده است در این حالت اجرای حکم یک قانون مستلزم نقض مفاد حکم قانون دیگر است، این حالت را اصطلاحاً تراحم مهم و مهم می‌نامند

۱-۳) **امر قانونی (آمر قانونی)**: یکی دیگر از مصادیق اسباب اباحه است افراد به‌طور مستقیم مورد خطاب قانون‌گذار نیستند بلکه با امر غیرمستقیم قانون و به‌واسطه دستور مقام برتر در سلسله مراتب اداری، رفتار موجه می‌گردد. اجرای حکم قانون به خودی خود از مأموری که به ادای وظیفه می‌پردازد و در نتیجه آن مرتکب رفتاری می‌گردد که جنبه مجرمانه دارد، رفع تقصیر نمی‌کند مثل کارمندان دولت و افسران نظامی که عمدتاً تابع سلسله مراتب اداری هستند و نمی‌توانند بدون دستور مقام مافوق به وظیفه خود عمل کنند. در نتیجه اگر حکم قانون رأساً تکلیفی برای مأمورین تعیین نکند و ادای تکلیف مستلزم امر مافوق باشد، ارتکاب رفتار به هیچ وجه مشروع تلقی نمی‌شود. (سبزواری نژاد، ۱۳۹۲، ص ۵۱۳).

۱-۴) رضایت در امور کیفری معادل مفهوم اذن در امور مدنی می‌باشد و معمولاً به مرحله پیش از ارتکاب جرم برمی‌گردد و گاهی در لسان عموم با مفهوم گذشت تداخل پیدا می‌کند و افکار عمومی تصور می‌کنند که گذشت همان رضایت و رضایت همان گذشت است. رضایت مرحله قبل از وقوع جرم را شامل می‌شود و وضعیتی را دربر می‌گیرد که قربانی یا بزه‌دیده با میل و تمایل قلبی اجازه می‌دهد که آسیبی جسمی بر وی وارد شود یا اموالش تحت تملک و تصرف یا تجاوز دیگری قرار گیرد. رضایت مجنی‌علیه رافع تقصیر یا عامل توجیه جرم نیست و نمی‌توان آن را دلیل اباحه عمل و مانع از اجرای مجازات به‌شمار آورد. بر این اساس علمای حقوق و نیز رویه قضایی هیچ‌گاه رضایت مجنی‌علیه را مؤثر در ماهیت جرم نشناخته و آن را از عوامل موجهه جرم قلمداد نکرده‌اند. در مواردی که رضایت مجنی‌علیه سبب معافیت از مجازات می‌شود، تقصیر مرتکب نه به اعتبار اثر زایل‌کننده عامل مذکور بلکه به اعتبار جهات دیگر معافیت از مجازات، رفع می‌گردد که در هر حال دارای آثار حقوقی مشابه است. (اردبیلی، ۱۳۹۳، ص ۲۷۲). رضایت مجنی‌علیه در جرایم علیه اموال مثل سرقت، خیانت در امانت و چک پرداخت نشدنی مانع از تحقق جرم است چون عنصر معنوی جرم از بین می‌رود و اقدام مجنی‌علیه آگاهانه و اقدام علیه خود محسوب می‌شود. (گلدوزیان، ۱۳۹۶، ص ۱۳۷). رضایت مجنی‌علیه در قتل از علل موجهه جرم تلقی نمی‌شود. آنچه در این مسأله مطرح می‌باشد، اسقاط حق خصوصی قصاص توسط مجنی‌علیه است و این به معنی تجویز قتل نیست (مرعشی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۸۳). در عملیات ورزشی و حوادث ناشی از آن و هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع، رضایت مجنی‌علیه مبنای توجیه جرم تلقی می‌شود. در حقوق انگلیس، رضایت از مصادیق دفاعیات موجهه (توجیهات) که یک دفاع عمومی و کلی است تلقی می‌گردد. در رضایت، منفعت والاتر، اصل خودمختاری انسان است انسان‌ها آزاد و مسئول می‌باشند و حق آن‌ها برای راضی شدن به اعمال خشونت فیزیکی و غیره علیه خودشان باید مورد احترام قرار گیرد. (کلارکسون، ۲۰۱۰، ص ۱۲۶) گاهی اوقات رضایت باعث تغییر در نوع جرم می‌گردد و این زمانی است که عدم رضایت از عناصر اختصاصی جرم می‌باشد و رضایت بزه‌دیده در چنین جرایمی از جمله کلاهبرداری و سرقت و تجاوز جنسی موجب توجیه جرم یا عدم تحقق جرم می‌گردد یا موجب تغییر ماهیت برخی جرایم از عمدی به غیرعمدی می‌گردد. (lafave, 2003, p331) وقتی رضایت وجود دارد، صدمه‌ای در کار نیست و این رضایت ممکن است صراحتاً یا تلویحاً داده شود. مفهومی که از رضایت در امور پزشکی مدنظر است به دو صورت نمود

خارجی دارد. یا رضایت آگاهانه است یعنی بیمار با کسب اطلاع لازم از نوع معالجه‌ای که قرار است انجام گیرد به روند درمان رضایت می‌دهد یا رضایت حقیقی است یعنی صرفاً بیمار رضایت کلی به معالجه را می‌دهد و نیازی نیست پزشک نوع و شیوه درمان و اثرات جانبی احتمالی را به بیمار تذکر بدهد. (پارساپور و قاسم‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۳)

۱-۵) **ضرورت:** اضطرار در لغت به معنی ناچاری و درماندگی (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ ق اضطرار) و مترادف با لغت ضرورت است. اضطرار یا ضرورت از مصادیق عوامل توجیه‌کننده جرم است و به وضعیتی گفته می‌شود که فردی از روی درماندگی و ناچاری برخلاف میل باطنی مبادرت به ارتکاب رفتار می‌نماید که در شرایط عادی جرم بوده و قابل مجازات می‌باشد. در مباحث فقهی اضطرار یا ضرورت موجب زوال حرمت شرعی تحریم واجبات است. مگر در مورد دماء (لاتقیه فی الدماء). بنابراین هرگاه تبعیت از حکم قانون‌گذار ضرری هنگفت متوجه مکلف کند، وجوب از آن برداشته می‌شود. در اسلام عالمان دین برای اضطرار دلیل‌هایی شمرده‌اند که بر رفع حکم در آن وضع دلالت می‌کند. اضطرار یا ضرورت عذری است که در قیاس با دفاع مشروع بنا شده، و ریشه در همان غریزه حفظ حیات دارد. در فقه اسلامی اضطرار از مواردی است که محرمات بدان مباح شده و واجبات حرام. در قرآن کریم، آیات ۱۷۳ سوره بقره آیه ۳ سوره مائده، آیه ۱۱۹ سوره انعام و آیه ۱۴۵ سوره انعام مصادیقی از اضطرار و جواز ارتکاب عمل ممنوع به واسطه آن بیان شده است و به همین صورت در سنت پیامبر اکرم (ص) احادیث فراوانی در این چارچوب بیان شده است. (قبله‌ای خویی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۱). در ضرورت و اضطرار، فرد بدون اینکه اراده او سلب شده باشد برای رفع خطر شدیدی که متوجه اوست مرتکب جرم می‌شود. انسان‌ناگزیر از اختیار میان دو امر می‌گردد یا اطاعت از دستور قانون‌گذار و در نتیجه رویارویی با خطر یا ضرری هنگفت و یا آسیب رساندن به مال غیر و تجاوز به حق دیگران و سرانجام ارتکاب جرم. در ضرورت یا اضطرار برای احتراز از ضرری که زیان‌دیده مسئول آن نبوده است به او ضرر زده می‌شود. (lafave, 2003, p395). برخی از فقها قائل به این هستند که اعمال اضطراری که برای حفظ نفس انجام می‌شود، شرعاً بر شخص مضطر واجب‌اند نه مباح. (موسوی الخمینی، ۱۴۱۶، هـ ق. ص ۱۴۵). قانون و حقوق انگلستان یقیناً در شرایط فوق العاده دفاع ضرورت را به رسمیت می‌شناسد، اما زمانی آن را تجویز می‌کند که این دفاع یعنی ضرورت از نوعی فشار بر روی اراده متهم ناشی شده باشد. یعنی تحمیل‌های غیرقانونی یا خشونت دیگری. با این وجود این دفاع می‌تواند از سایر خطرات عینی و واقعی تهدید کننده متهم یا دیگران ناشی شده باشد. در صورت فقدان عناصر تهدید یا خطر عینی و واقعی، هیچگونه دفاع عام ضرورتی در حقوق انگلستان وجود ندارد. در چنین شرایطی، سلب حیات دیگری به منظور نجات جان خود قتل عمد محسوب می‌شود مگر آنکه مورد یکی از موارد دفاع مشروع باشد (Keonan, 2001, p 627).

۲) موانع شخصی:

۱-۲) **طفولیت:** عدم مسؤولیت کیفری اطفال اماره‌ای است که به حکم قانون، بزهکاران صغیر از آن مستفید می‌گردند. فرض نخست قانون‌گذار اینست که طفل از آنچنان توانایی عقلی که درک درستی از واقعیت داشته باشد، برخوردار نیست. ممکن است طفل در هر مرحله‌ای از رشد عقلی که تمییز نامیده می‌شود نیک و بد افعال خود را به درجاتی دریابد. (اردبیلی، ۱۳۹۳، ص ۱۹۴). در جرایم تعزیری، دختر و پسر بین ۱۵ تا ۱۸ سالگی دارای مسؤولیت کیفری می‌باشد و ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی برای آن‌ها مجازات تعیین کرده است ولی مسؤولیت کیفری به صورت نسبی و تخفیف یافته است. در جرایم مستوجب حد و قصاص نیز چنانچه ثابت شود نوجوان بالغ کمتر از ۱۸ سال ماهیت جرم و یا حرمت آن را درک نکرده و یا در رشد و کمال عقل او شبهه وجود داشته باشد مانند کسی است که مرتکب جرم تعزیری شده است. و این بیانگر این موضوع است که صرف بلوغ بیانگر رشد و کمال عقل نیست. مسؤولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل و بالغ و مختار باشد) قانون‌گذار در ماده‌ی ۱۴۶ و تبصره ۲ ماده ۲۲۱ افراد نابالغ را فاقد مسؤولیت کیفری قلمداد نموده و اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی را در ارتکاب جرم زنا توسط نابالغ مقرر داشته است و در ماده ۲۷۲ طفل غیر ممیز و ممیز را بدون ارائه تعریف خاصی از (تمییز) از هم تفکیک و طفل غیر ممیز را در حد وسیله و شیء و فاقد اراده و تمییز دانسته و خارج کردن مال از حرز توسط طفل غیر ممیز به لحاظ فقد اراده و تمییز را در حد وسیله دانسته و آمر را مباشر قلمداد کرده و چنین فردی به لحاظ استفاده از طفل غیر ممیز، مباشر معنوی سرقت حدی دانسته است ولی استفاده از طفل

ممیز را موجب سقوط حد سرقت دانسته و تحقق سرقت تعزیری توسط مباشر معنوی را مورد حکم قرار داده است. همچنین، مبنای مسؤولیت کیفری، اهلیت کیفری شخص مرتکب است، یعنی از نظر سن و عقل مرتکب باید در حدی باشد که توانایی پاسخگویی را داشته باشد. از نظر سن، شخص باید در حدود سنی باشد که قوای عقلانی و دماغی او به حدی رسیده باشد که یک انسان تلقی شود و این حد سنی در واقع یک اماره قانونی است و به تناسب اجتماع‌های مختلف، متفاوت است. در بیشتر سیستم‌های حقوقی این سن یک عدد غیرقابل تغییر نیست ولی آنچه مهم و مورد اختلاف است نقطه توقف سنی است که در آن مسؤولیت شروع می‌شود. در کنار ملاک سن، بحث از قوه تمییز که نتیجه آن تفکیک صغیر ممیز از صغیر غیرممیز است مبنای مسؤولیت طفل است. (علی آبادی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۷) در حقوق انگلستان، اطفال (اشخاص زیر ۱۸ سال) از لحاظ مسؤولیت کیفری به سه گروه سنی تقسیم می‌شوند. اطفال زیر ده سال فاقد هرگونه مسؤولیت کیفری می‌باشند و عمل آن‌ها اساساً جرم به حساب نمی‌آید، چون این اطفال را فاقد صلاحیت برای ارتکاب جرم می‌دانند. در حقوق اسلام و قوانین موضوعه ایران همانطوری که در ماده ۱۲۸ ق. م. ا. تصریح گردیده است نیز وضع به همین منوال است. دوّم اشخاص بین سنین ده و چهارده سال که در صورت اثبات عنصر معنوی و مادی مسؤولیت کیفری دارند ولی برخوردارهای متناسب با آن‌ها صورت می‌گیرد. و شرط اثبات آگاهی کودک نسبت به قبح عمل در قانون جرم و بی‌نظمی ملغی گردیده است. و سوّم اشخاص بین سنین ۱۴ تا ۱۸ ساله که مثل اشخاص بزرگسال مسؤولیت کیفری خواهند داشت، لیکن نوع مجازات‌های قابل اعمال نسبت به آنان با مجازات‌های بزرگسالان متفاوت است. (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۳، ص ۲۷۸) طفل فاقد مسؤولیت کیفری است با این حال عمل ارتكابی وی جرم محسوب می‌شود. بنابراین جامعه نوعی کنترل بر طفل به وسیله نهاد اقدامات مراقبتی غیر کیفری را اعمال می‌نماید.

۲-۲) جنون: جنون در لغت به معنی کم عقلی، بی‌خردی و دیوانگی و حالتی روانی که در آن شخص قادر به تشخیص درست از نادرست و تشخیص نتایج عملی و اخلاقی اعمال خود نیست (Blackwell, 2008, p251). جنون بیماری روانی است که در آن ادراک و رفتار شخص به نحو شدیدی مختل شده و بنابراین برای اعمال خود مسؤول قلمداد نمی‌شود. (عوده، ۱۳۹۴، ص ۳۸۵). این امراض یا در رشد طبیعی قوای ادراکی تأثیر می‌گذارند یا در ایجاد ناپهنجاری در فعالیت طبیعی. جنون از بیماری‌هایی است که فعالیت‌های ذهنی و روانی را از روند عادی و مجرای طبیعی خود خارج می‌سازد. (کی‌نیا، ۱۳۷۴، ص ۲۶۱). عده‌ای اصولاً ارتکاب جرم را با توجه به عدم وجود قصد مجرمانه توسط دیوانه منتفی می‌دانند. (نوربها، ۱۳۷۸، ص ۳۰۳) این بیماران دچار رفتار غیرعادی هستند و هیچ‌گونه بصیرتی بر ماهیت کارهای خود ندارند. (دانش، ۱۳۸۴، ص ۱۴۱) قتل عمدی شخص مجنون، خطای محض محسوب می‌شود و در نهایت نتیجه می‌گیرند که مجنون قادر به ارتکاب جرم نیست. (شامیاتی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۴) در حقوق کشورهای ایران و انگلیس پذیرفته شده است که اگر شخص، عمل مجرمانه‌ای را انجام دهد اما به دلیل داشتن ویژگی‌های شخصی خاصی توانایی لازم برای تشخیص حسن و قبح رفتار ارتكابی خود را نداشته باشد، با وجود ارتکاب ظاهری جرم و کامل بودن عناصر آن، قابلیت انتساب آن به مرتکب از بین رفته و مسؤولیتی متوجه او نخواهد بود. در حقوق کیفری ایران، مفهوم جنون به نوعی در ماده ۱۴۹ ق. م. اسلامی ۱۳۹۲ تبیین شده است. در این ماده آمده است: (هرگاه مرتکب در زمان ارتكابی جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد قوه اراده یا قوه تمییز باشد، مجنون محسوب می‌شود...). در حقوق کیفری انگلستان، جنون که هم خانواده دفاع (بی‌ارادگی) (Automatism) تلقی شده است ارتباط کمی با مفهوم دیوانگی (Madness) از جنون دارد. به عبارت دیگر جنون تعریف حقوق خاصی دارد و در مقایسه با مفهوم پزشکی آن گستره وسیع‌تری را دربر می‌گیرد. جنون را شامل حالاتی از قبیل راه رفتن در خواب (sleep-walking) و صرع (epilepsy) هم می‌دانند. با وجود اینکه پزشکان هرگز این‌گونه حالت‌ها را به‌عنوان اشکال جنون قلمداد نمی‌کنند (Elliott, ..., 2010, p324). در انگلستان دفاع جنون در مواردی قابل طرح است که بیماری روانی در اثر یک عامل درونی ایجاد شده باشد نه عامل خارجی. در بیماری روانی ناشی از عامل خارجی، دفاع بی‌ارادگی مناسب‌تر است. (هرینگ، ۱۳۹۲، ص ۸۵) مجانین به دلیل عدم سرزنش‌پذیری که نتیجه و عدم اهلیت جزایی است و به لحاظ اینکه هدف تنبیهی و فایده‌گرایانه مجازات تأمین نمی‌گردد و با توجه به شرایط تأثیرپذیری عقل و شعور از حالت جنون از نظر کیفری در قبال رفتار خود

نمی‌توانند پاسخگو قلمداد شوند لذا مسؤولیت کیفری از آن‌ها رفع می‌گردد. (موراوتز، ۱۳۸۷، ص ۱۸۹) مجرم مجنون تفاوت آنچنان آشکاری با اکثر مردم دارد که ما آمادگی معذور داشتن وی را داریم. (Clarekson, 2011, p160) این معذوریت و رفع مسؤولیت کیفری از عوارض طبیعی رفع مسؤولیت کیفری است که در مقابل عوارض کسبی مثل جهل و مستی قرار دارد جنون در دادگاه صلح به برائت کامل منجر می‌شود. (Jefferson, 2009, p354)

۳-۲) اجبار و اگره عواملی هستند که موجب رفع مسؤولیت کیفری از شخص غیرمختار می‌گردد (گرچی، ۱۳۴۹، ص ۷۱). اجبار باعث حذف شدن و از بین رفتن آزادی اراده می‌شود. (Pradel, 1989, p525). برخلاف اجبار مادی که شخص به صورت فیزیکی تحت فشار قرار می‌گیرد، در اجبار معنوی به صورت غیرمستقیم و به وسیله تهدید شخص تحت فشار قرار می‌گیرد، به نحوی که اختیار از وی سلب می‌گردد. (Bouzat et pinatel, 1290, p260) در شکل خارجی اجبار معنوی، تهدید و یا تحریک که بر روان کسی وارد می‌گردد موجب معلول شدن اراده و فساد اختیار شخص می‌گردد. برخی حقوقدانان، اجبار معنوی خارجی را معادل اگره دانسته‌اند و این نوع اجبار را به وادار کردن شخص به انجام یا ترک امری که از آن کراهت دارد تعبیر می‌کنند. یا به عبارت دیگر به فشار معنوی غیرقابل تحمل و نامشروع به شخص و وادار نمودن او به انجام یا ترک فعلی که جرم به حساب می‌آید تعبیر می‌کنند (افراسیابی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۹) در شکل داخلی اجبار معنوی، فشار و تحمیل مستقیماً نسبت به اراده عامل جرم صورت می‌گیرد و اگر اراده فرد را زایل کند می‌تواند از علل رافع مسؤولیت کیفری تلقی شود. (صانعی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۰۲) عواطف و احساسات، وسوسه شدید، خشم و عصبانیت و عشق و هیجان‌ات مبنای این نوع اجبار تلقی می‌شود. این نوع اجبار به سختی در متون حقوقی و قوانین به عنوان عامل رافع مسؤولیت کیفری محسوب می‌شوند و به نظر می‌رسد، زمانی که به حد جنون برسد، بر مبنای جنون حادث شده، رفع مسؤولیت کیفری توجیه می‌گردد. (نصیری سوادکوهی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۵) در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ماده ۱۴۰ تصریح نموده (مسؤولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات، تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد. به جز در مورد اگره بر قتل که حکم آن در کتاب سوم (قصاص) آمده است) با توجه به تصریح این ماده، عقل، بلوغ و مختار سه رکن اساسی مسؤولیت کیفری است و با فقدان یا تأثیرپذیری هر کدام از آن‌ها مسؤولیت کیفری رفع می‌گردد. (میرسعیدی، ۱۳۹۵، ص ۱۷۲) در حقوق انگلیس نیز انسان فقط مسئول اعمال ارادی خویش است. اگر حرکات جسمانی او غیرارادی باشد، معمولاً مسؤولیت کیفری نخواهد داشت. زیرا نه فقط تحمیل مجازات برای چنین شخصی سزاوار نیست، بلکه هیچ هدف ارعابی را نیز تأمین نخواهد کرد. (Clarekson, 2011, P179) اجبار و اگره در حقوق انگلستان بر مبنای بی‌اختیاری از معاذیر حالتی رفع مسؤولیت تلقی می‌شود که در این صورت نیز مثل موارد قبلی شرایط غیرعادی یا متفاوت متهم، مبنای معذور دانستن عمل وی می‌باشد. در حقوق انگلیس، اگره و اگره ناشی از اوضاع و احوال به‌طور سنتی امتیازی در قبال ضعف نفس انسان محسوب می‌شده‌اند. و ماهیتاً معذورکننده دانسته می‌شوند. در اینجا متهم با یک تهدید به خشونت شدید در صورت عدم ارتکاب جرم روبرو می‌شود. بدین ترتیب، وی برای اجتناب از ورود صدمه به خودش یا دیگری مرتکب جرم می‌گردد. چنین رفتاری عموماً موجه نیست یعنی یک رفتار درست یا مقبول تلقی نمی‌شود. متهم نباید حق ترجیح صدمه زدن به یک شخص بی‌گناه را به جای صدمه خوردن خودش داشته باشد. با این حال چنین شخصی کاملاً در قبال اعمالش مسئول نیست. (Clarekson, 2011, p180)

۴-۲) اشتباه: وقتی محاکم حکم محکومیت متهمی را صادر می‌نمایند، صراحتاً اعلام می‌نمایند که چنین متهمی با علم و اطلاع از اینکه عمل ارتکابی برخلاف قانون بوده، اقدام نموده است. (محسنی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۰۲) منظور از آگاهی و علم یعنی معرفت فاعل هم به ماهیت و پیامدهای رفتار مجرمانه و هم به نامشروع بودن آن است. نقطه مقابل علم و آگاهی، جهل و اشتباه است. اشتباه یعنی تصویری خلاف واقع داشتن از امری اعم از موضوعی و حکمی. بنابراین اشتباه یا جهل یا شبهه به حکمی و موضوعی تقسیم می‌گردد. (محقق داماد، ۱۳۸۸، ص ۵۴). امروزه اکثر کشورهای دنیا پذیرفته‌اند که اشتباه در یکی از عناصر جرم، عنصر روانی لازم برای تشکیل جرایم عمدی را از بین می‌برد. ماده ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی ایران نیز مصادیقی از این عمومیت را بیان می‌کند. در حقوق انگلیس، اگر اشتباه به‌گونه‌ای باشد که خطای کیفری در قبال آن متصور باشد، ممکن است شخص به خاطر غفلت در ارتکاب عمل مسئول شناخته شود. در حقوق انگلیس، اشتباه حتماً باید منطقی باشد تا بتواند در

سوءنیت تأثیر بگذارد. دادگاه‌های انگلیس تأکید زیادی بر از بین رفتن سوءنیت دارند. بنابراین در صورتی که سوءنیت لازم با یک اشتباه اساسی روبرو باشد، مشکل زیادی پیش‌رو نخواهند داشت. (فلچر، ۱۳۸۴، ص ۲۶۶) در قانون ایران نیز همین وضعیت حاکم است. و سارقی که در تعلق مال به دیگری اشتباه کند به لحاظ فقد سوءنیت که از عناصر اصلی جرم است، سرقه منتفی است. (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۳، ص ۲۱۳) حقوق انگلیس اشتباه نامعقول را اشتباه نوعی تلقی و اشتباه خود مدافع را اشتباه صادقانه تلقی می‌کند البته این تقسیم بندی با این نتیجه که بعید است یک اشتباه که به طور کاملاً فاحش نامعقول است، اشتباه صادقانه قلمداد نشود کم اثرتر گردیده است. (Heaton, 2004, p. 190)

۲-۵) مستی: استعمال الکل و مواد مخدر موجب درهم‌ریختگی روانی می‌گردد و از یک‌سو، موجب تحریک حالت پرخاش جویی و ازدیاد ظرفیت کیفری و از سوی دیگر، موجب اختلال در شعور و اراده می‌گردد. اگر مرتکب عمداً الکل یا مواد مخدر یا روانگردان استعمال نموده و هدفش در این امر، ازدیاد جرأت و جسارت خود برای ارتکاب جرم باشد، در این مورد همه حقوقدانان معتقدند که مستی حاصل از استعمال مواد یاد شده، نه تنها رافع مسؤلیت نیست بلکه از موارد تشدید مجازات و مسؤلیت نیز می‌باشد. اگر مرتکب از روی اراده و اختیار به مصرف مواد الکلی و یا مخدر مبادرت نموده است، ولی هدفش از این امر ارتکاب جرم نبوده است، چنانچه مصرف مواد مزبور موجب اختلال قوه اراده و یا قدرت تشخیص گردد، از مصادیق علل رافع مسؤلیت کیفری خواهد بود. (محسنی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۲۸) مستی می‌تواند قتل عمد را به قتل غیرعمد تبدیل سازد ولی نمی‌تواند تمام مسؤلیت کیفری را از بین ببرد. (فلچر، ۱۳۸۴، ص ۲۱۱) مستی در حقوق انگلستان نه تنها موجب سلب مسؤلیت وی نمی‌شود، بلکه می‌تواند باعث تشدید مجازات او گردد. (میر محمد صادقی، ۱۳۹۳، ص ۳۱۹) در این موارد حقوق ایران تا حدودی با حقوق انگلیس تشابه دارد.

این پژوهش، به آثار قضایی حاکم بر موانع مسؤلیت کیفری (عینی و شخصی) در ایران و انگلیس پرداخته است و در پاسخ به این سؤال اول کار تحقیقی حاضر به بررسی اینکه آیا استعمال واژه‌ی «موانع» صحیح است یا واژه‌های «علل موجهه‌ی جرم» و «علل رافع مسؤلیت کیفری» تدوین گردیده و در نهایت به بررسی رویکرد قانون‌گذاران ایران و انگلیس در طول دوره‌ی قانون‌گذاری به مسأله موانع مسؤلیت کیفری و مقایسه‌ی آن با اصول حقوقی جزایی حاکم بر این موضوعات با نگرش به رویه‌ی قضایی حاکم و استنباط قضات کیفری از نحوه‌ی نگارش قانون توسط قانون‌گذار و آثار قضایی احتمالی که این استنباط‌های قضایی و رویکرد قانونی بر متهمین و حقوق افراد دارد و نیز آثار قضایی که رویکردهای قانون بر نحوه‌ی رسیدگی و تصمیم‌گیری قضات و بار اثبات علل اتهام یا علل تبرئه‌کننده دارد، پرداخته است.

۳) آثار قضایی موانع مسؤلیت کیفری

معنای مسؤلیت کیفری در شرع اسلام آنست که انسان نتایج آن دسته از اعمال ممنوعه‌ای را که با اختیار و آگاهی از محتوا و نتایجشان ارتکاب نموده، تحمل کند. بنابراین چنانچه کسی فاقد اراده است مثل مکره یا شخصی که در حال اغماء مرتکب عمل ممنوعه (حرام) شده باشد از نظر کیفری مسؤول نخواهد بود. و نیز کسی که در جریان عمل منع شده اراده داشته ولی به ماهیت آن فعل آگاهی نداشته باشد مثل طفولیت و مجنون نیز از نظر کیفری مسؤول قلمداد نخواهد شد. پس مسؤلیت کیفری در شریعت مبتنی بر سه رکن است: اول آنکه انسان عمل ممنوعه‌ای را به انجام رسانده باشد. دوم آنکه عمل مرتکب توأم با اختیار باشد و سوم آنکه فاعل به ماهیت عمل ارتکابی خویش آگاهی داشته باشد. (عوده، ۱۳۹۴، ص ۳۸۵)

در حقوق انگلیس مسؤلیت کیفری عبارتست از آنچه که به حقوق ناظر به جرایم یا اجرای عدالت کیفری وابسته یا مرتبط شده است. (Blackwell, 2008, p. 196) و در اغلب کتب و متون حقوق کیفری انگلیس عناصر مادی و معنوی جرم زیرمجموعه‌ی اصول کلی مسؤلیت کیفری بحث شده‌اند. (کلارکسون، ۱۳۹۰، ص ۱۹) و جرم را متشکل از سه عنصر مادی، معنوی و فقدان یک دفاع معتبر یعنی علل موجهه‌ی جرم و علل رافع مسؤلیت کیفری دانسته‌اند. با این اوصاف در حقوق انگلیس برخلاف حقوق ایران فقد علل موجهه‌ی جرم و علل رافع مسؤلیت کیفری از عناصر تشکیل‌دهنده‌ی جرم تلقی می‌شوند ولی در حقوق ایران این علل در بحث مسؤلیت و مستقل از جرم مطرح می‌شوند و عنصر سرزنش اخلاقی معمولاً در همان تعریف عنصر مادی و عنصر روانی جرم گنجانیده می‌شود. در حقوق انگلیس دو رویکرد ملاحظه می‌شود، یک برخورد آن

است که سرزنش مشتمل بر عنصر روانی ادراکی، فقدان دفاع مست شدن به شکل خطرناک و نظایر آن‌ها است که در حقوق رومی - ژرمنی جاری است و یک برخورد دیگر که برخورد سنتی است جرم را مشتمل بر عنصر مادی و عنصر روانی و فقدان دفاع می‌داند. (همان، ص ۲۹)

از جمله آثار حاکم بر مسؤولیت کیفری می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱-۳) آثار ماهیتی شامل منفی ساختن تحقق جرم است عنصر معنوی، رابطه‌ی ذهنی خاص فاعل با جرم است که با عنوان تقصیر تبیین می‌شود ولی مسؤولیت کیفری یا اهلیت جزایی وضعیت روانی خاص مجرم است طوری که درک مفهوم مسؤولیت بدون توجه به اهلیت جزایی ممکن نیست. بنابراین تقصیر از حوزه‌ی مسؤولیت کیفری خارج و تحت عنوان رکن روانی به مبحث جرم وارد می‌شود که از ارکان سازنده‌ی جرم به‌شمار می‌رود. در حقوق انگلیس از تقصیر یا خطای جزایی به «Fault» تعبیر می‌شود و در مجموع به همراه عمد رابطه‌ی خاص روانی و ذهنی فاعل با جرم است که به عنصر روانی جرم معروف است. (معمد، ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۲۷۲)

برای این که تبعات جزایی عمل مجرمانه بر فاعل تحمیل شود، لازم است اولاً رابطه‌ی خاص ذهنی بین فاعل و عمل مجرمانه برقرار شود (عنصر معنوی) و دوماً اینکه رابطه‌ی ذهنی مذکور از قوای سالم عقلی و روانی فاعل برخاسته باشد و رابطه‌ی ذهنی ناشی از قوه‌ی عقل بر دو رکن ادراک یا تمییز و اختیار یا اراده آزاد استوار است که این همان اهلیت جزایی یا مسؤولیت کیفری است. (میرسعیدی، ۱۳۹۰، ص ۸۹)

اصولاً از نظر اصول حقوق کیفری علل موجهه‌ی جرم موجب نفی جرم می‌شود و چون جرم از بین می‌رود نوبت به طرح مسأله مسؤولیت کیفری و مجازات نمی‌رسد. تمام حقوق دانان در خصوص اینکه علل موجهه‌ی جرم موجب نفی جرم می‌شود اتفاق نظر دارند و چون جرم از بین می‌رود اعتقاد بر این است که مسؤولیت مدنی نیز از بین می‌رود چون این حالت، رفع مجرمیت در شخص مجرم نیست بلکه در نظر قانون‌گذار است. در حقوق انگلیس نیز از علل موجهه جرم تحت عنوان (Justification) یا علل و اسباب اباحه یاد می‌کنند و در تمایز بین جرم و دفاع از جرم به عوامل اتهام‌زننده و از دفاع به عوامل تبرئه‌کننده یاد می‌کنند و در چارچوب این تمایزات، ملاحظات تبرئه‌کننده را به دو بخش اسباب اباحه و علل رافع مسؤولیت کیفری تقسیم می‌کنند. اسباب اباحه سبب از بین رفتن خلاف و تخلف هستند و موجب نفی جرم می‌شوند ولی علل رافع مسؤولیت، مجرمیت را از میان برمی‌دارند. پس در حقوق انگلیس خلاف چیزی جز فقدان اسباب اباحه و مجرمیت چیزی جز فقدان علل رافع مسؤولیت کیفری دانسته نمی‌شود و عوامل اتهام‌زننده توسط تعریف جرم مشخص می‌شوند و عوامل تبرئه‌کننده شامل دفاع‌ها اعم از اسباب اباحه و علل رافع مسؤولیت کیفری هستند. (Greenawalt, 1984, p. 84)

در ماده‌ی ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲ نفی جرم به لحاظ احراز علل رافع مسؤولیت کیفری نمود پیدا کرده است. ماده‌ی ۵۲۶ قانون مذکور اشعار می‌دارد: «هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به‌طور مساوی ضامن می‌باشند مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت، بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیر ممیز یا مجنون و مانند آن‌ها باشد فقط سبب، ضامن است.

در حقوق کیفری ایران، حقوقدانان در تقسیم بندی جرایم از حیث نوع و نقش عنصر معنوی آنها را به سه دسته جرایم عمدی، خطایی و مادی تقسیم نموده‌اند و جرایم خلافی را به عنوان جرایم مادی تلقی کرده‌اند. از این دیدگاه جرایم مادی، جرایمی هستند که به صرف تحقق اراده انسانی و بدون در نظر گرفتن قصد مجرمانه تشکیل می‌شود (علی آبادی، ۱۳۸۵، ص ۸۱). در هریک از جرایم عمدی و غیرعمدی، عنصر عمد یا خطا باید ثابت شود، ولی در جرایم مادی صرف سوء نیت یا خطا فرض می‌شود و غالب جرایم مادی صرف، جرایم ترک فعل هستند و محدود به خلافی نمی‌باشند (باهری، ۱۳۴۰، ص ۱۲۱).

همین نظریه در حقوق انگلیس نیز مشاهده می‌شوند. در مسؤولیت مطلق، تحقق عنصر روانی در مرحله ثبوت و تحقق لازم نمی‌باشد. این مسؤولیت، ساختار جرم را منقلب کرده و آن را بدون عنصر روانی محقق می‌داند. در این نوع جرایم انتساب عنصر مادی جرم به متهم برای مقصر دانستن و سرزنش وی کافی است. (آلتمن، ۱۳۸۵، ص ۲۹۵)

در حقوق جزای انگلیس، دفاع از خود (دفاع مشروع)، اجبار و اضطرار (ضرورت) دفاع ماهوی محسوب می‌شود که اثر آن اصولاً، عدم مسؤولیت متهم با وجود عناصر مادی و معنوی است. برخی دفاع‌ها مثل دفاع مشروع ممکن است منجر به براءت متهم شوند، بنابراین به دفاعیات کامل تعبیر می‌شوند و برخی منجر به تغییر ماهیت جرم به جرم سبک‌تر می‌شود که موجب مسؤولیت تخفیف یافته می‌گردند، که این نوع دفاع به دفاعیات جزئی تعبیر می‌شوند. (Elliott and Quinn, 2010, p. ۳۱۷)

به‌طور کلی، دفاع قصور در اثبات یا عدم توانایی در اثبات و نیز یک دفاع ماهوی می‌تواند منجر به براءت شود. یک شخص ممکن است در شرایطی که رفتارش توجیه‌پذیر بوده، براءت حاصل کند (مثل پاسخ مناسب در مقابل تهدید بدنی) یا ممکن است، در شرایطی باشد که معذور از مسؤولیت باشد، برای اینکه رفتارش، به‌طور کامل، قابلیت محکومیت ندارد. برخی از نویسندگان پیشنهاد داده‌اند که یک تمایز بین رفتار موجهه و رفتار رافع مسؤولیت وجود داشته باشد. تمایزی که با اشکال مختلف براءت بتوان با آن‌ها برخورد کرد.

۲-۳) آثار کاربردی: مرتکب عمل مجرمانه در قبال خسارات ناشی از عمل مجرمانه‌ی خویش مسؤول است و البته دایره‌ی مسؤولیت مدنی وسیع‌تر از اعمال مجرمانه است و به آن محدود نمی‌شود. مأموری که حکم قانون را اجرا می‌کند، مسؤولیت مدنی ندارد، زیرا اطاعت از قانون هرگونه مسؤولیت را نفی می‌کند. در توجیه‌پذیری امر آمر قانونی، نظریه‌ی رعایت ظواهر قانونی که اجرای او امر ظاهراً قانونی ولی ماهیتاً غیرقانونی توسط مأمور را عامل توجیه‌کننده‌ی جرم تلقی می‌کند، یکی از مبانی توجیه عمل قانونی آمر قانونی است و از این نظریه به نظریه‌ی اشتباه قابل قبول نیز تعبیر کرده‌اند. (گلدوزیان، ۱۳۹۶، ص ۱۱۶)

در ماده‌ی ۸۸۰ قانون مدنی، قتل عمدی از موانع ارث تلقی شده است ولی در ماده‌ی ۸۸۱ همین قانون اصلاحی ۱۳۷۰ مقرر گردیده: «در صورتی که قتل عمدی مورث به حکم قانون یا برای دفاع باشد، مفاد ماده‌ی ۸۸۰ قانون مدنی مجری نخواهد بود». یعنی حکم قانون و دفاع مشروع از عوامل موجهه بوده و علاوه بر مسؤولیت کیفری موجب سلب مسؤولیت مدنی نیز می‌باشد. (حبیب‌زاده و فخر بناب ۱۳۹۱ ص ۱۷)

ماده‌ی ۳۲۸ قانون مدنی که مقرر داشته: «هرکس مال غیر را تلف کند، ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد. اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند، ضامن نقص قیمت آن مال است». (حبیب‌زاده و فخر بناب، ۱۳۹۱، ص ۴۹) مگر اینکه در شرایط حکم قانون یا دفاع مشروع یا اضطرار و ضرورت اقدام نماید.

در حقوق انگلیس که برگرفته از نظام حقوقی کامن‌لا می‌باشد، فردی که به دفاع مشروع از خود پرداخته یا مأمور پلیسی که از زور برای توقیف متهم استفاده می‌کند، هیچ‌کدام مرتکب خطایی نشده‌اند. (کلارکسون، ۲۰۱۱، ص ۸۲) لذا هیچ‌کدام را نمی‌توان ضامن پرداخت غرامتی دانست که به دیگری وارد کرده‌اند، چون عمل مجرمانه و غیر قانونی از آن‌ها سرزنزده است. در حالی که در علل رافع مسؤولیت کیفری، فعل انجام شده، همچنان خصوصیت مجرمانه‌ی خود را دارد و فقط فاعل به دلیل وجود حالت خاص قابل سرزنش کیفری نیست. در علل رافع مسؤولیت کیفری فعل متهم همچنان غیرقابل قبول و خطا است، لذا کاملاً طبیعی است که می‌توان در حالت اخیر او را هر چند فاقد مسؤولیت کیفری است، اما واجد مسؤولیت مدنی دانست. (کسسه، ۱۳۸۷، ص ۲۷۷)

به‌طور کلی در قریب به اتفاق متون حقوق جزایی ایران، با توجه به ماهیت و مبانی متفاوتی که از علل موجهه‌ی جرم و علل رافع مسؤولیت کیفری مذکور، می‌توان گفت که حقوق‌دانان کیفری در اصل و ماهیت این بحث اجماع و اتفاق نظر دارند هر چند، چندگانگی و ابهامات قوانین مصوب از سال ۱۳۰۴ تاکنون بحث‌هایی را به‌دنبال داشته است ولی اصول و مبانی مبتنی بر این است که علل موجهه، جرم را از بین می‌برند و عمل مجرمانه را مباح می‌گردانند. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ایران، در این خصوص در ماده‌ی ۱۲۹ مقرر داشته: «هرگاه در ارتکاب رفتار مجرمانه، مرتکب به جهتی از جهات شخصی، مانند صغر و جنون، قابل تعقیب نباشد یا تعقیب یا اجرای مجازات او به جهتی از جهات قانونی، موقوف گردد، تأثیری در تعقیب و مجازات معاون جرم ندارد». در حقوق انگلیس مثل حقوق ایران عامل سالب مسؤولیت کیفری که از دفاعیات محسوب می‌شود

موجب سلب مسؤلیت از شرکای جرم و معاونین نمی‌شود و صراحتاً پیش‌بینی شده، حتی در صورتی که مباشر جرم، به‌دلیل فقد عنصر روانی یا بر خورداری از یک دفاع، از مسؤلیت بگریزد، باز شرکاء و معاونین ممکن است مسؤول شناخته شوند، مشروط بر آنکه عنصر مادی جرم ارتکاب یافته باشد. (کلارکسون، ۱۳۹۵، ص ۲۱۲)

در خصوص نحوه برخورد با مرتکب مجنون، قانون آیین دادرسی کیفری انگلستان (جنون و عدم قابلیت دفاع) مصوب ۱۹۹۱ میلادی گزینه‌های مختلفی را برای صدور حکم مناسب ارائه داده است. در این راستا در مصادیق جرم مربوط به قتل عمد باشد دادگاه همچنان باید دستور نگهداری در بیمارستان روانی را صادر کند که براساس آن متهم برای مدت زمان نامعینی بازداشت می‌شود. اما در خصوص سایر جرایم دادگاه مجاز است یکی از دستورهای مراقبتی را صادر کند: دستور نگهداری در بیمارستان و محدود کردن آزادی برای مدت زمان مشخص یا برای دوره زمانی نامعین، دستور تحت سرپرستی قرار گرفتن براساس قانون سلامت روانی مصوب سال ۱۹۸۳ میلادی، دستور تحت نظارت یا درمان قرار گرفتن به موجب برنامه زمانی شماره ۲ از قانون سال ۱۹۹۱ میلادی و دستور آزادی بی قید و شرط. (Molan, 2008, p 666) در نظام حقوقی ایران یکی از شرایط صدور دستور نگهداری مجنون در محل مناسب، احراز حالت خطرناک مجنون است، اما در حقوق انگلستان، ظاهراً حالت خطرناک همه افرادی که جنون آنها ثابت شده مفروض انگاشته شده است لذا در صدور دستورات فوق‌الذکر احراز حالت خطرناک ضروری دانسته نشده است. هرچند مرجع قضایی ایرانی فقط می‌تواند با لحاظ شرایطی دستور نگهداری مجنون در مراکز مربوطه را صادر کند، اما مرجع قضایی انگلیس دارای اختیارات نسبتاً گسترده‌تری می‌باشد.

۴) عملکرد دستگاه عدالت کیفری در مواجهه با موانع مسؤلیت کیفری

۴-۱) **مرحله تحقیقات مقدماتی:** که انجام آن از وظایف نهاد دادرسی می‌باشد، کشف جرم و تعقیب متهم، انجام تحقیقات، حفظ حقوق عمومی و اقامه دعوی لازم در این مورد، اجرای احکام کیفری، انجام امور حسبی و سایر وظایف قانونی را که دادرسی انجام می‌دهد را شامل می‌شود. وقتی که جرم با تمام عناصرش در شرایط عادی ارتکاب می‌یابد، دادرسی و ضابطین قضایی با شکایت شاکی یا رأساً «در جرایم عمومی» تشکیل پرونده داده و رسیدگی مقدماتی را انجام و دلایل را جمع‌آوری و نسبت به شناسایی و تعقیب متهم و دستگیری وی و تحقیق از وی اقدام و با اتخاذ تصمیم قانونی و عنداللزوم صدور کیفرخواست در مورد پرونده اقدام قانونی می‌نمایند. با اینحال وقتی شرایط غیرعادی مطرح می‌گردد و متهم دفاعیاتی را مطرح می‌کند که نشان می‌دهد جرم در شرایط علل موجهه‌ی جرم یا علل رافع مسؤلیت کیفری واقع گردیده است، اقدام دادرسی نحوه‌ی اتخاذ تصمیم آن با چالش‌هایی مواجه می‌گردد و ممکن است، تضادهایی بین اصول حقوقی حاکم و رویه‌ی دادرسی حاصل گردد.

با وجود اصول حاکم بر حقوق جزای کلاسیک، قوانین و مقررات جاری کشور ما برخلاف قوانین حقوق کیفری انگلستان در خصوص علل موجهه‌ی جرم و علل رافع مسؤلیت کیفری بر حسب هر کدام از مصادیق آنها رویکردهای متفاوت و چالش‌برانگیزی را پیش‌بینی نموده است و این رویکردها در طول دوره‌ی قانون‌گذاری مکرراً به‌طور اساسی تغییر پذیرفته است که در برخی موارد این تشتمت در رویکردها مخصوصاً در مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی تبعات و آثار منفی فراوانی به همراه داشته است.

در این زمینه بین قضات رسیدگی‌کننده به جرم اختلاف‌نظر وجود دارد. عده‌ای معتقدند که هر چند بازپرس، قاضی تحقیق است ولی پس از انجام تحقیقات در خاتمه‌ی کار خود در گزارشی که به دادستان ارائه می‌دهد و به اصطلاح قرار نهایی نامیده می‌شود، اظهارنظر می‌کند به اینکه شخص مورد اتهام، مجرم یا بی‌گناه است. برعکس عده‌ای دیگر اعتقاد دارند که بازپرس فقط قاضی تحقیق است و رسیدگی او به پرونده جنبه‌ی شکلی دارد و منظور از قرار نهایی به این مفهوم نیست که او حق رسیدگی به ماهیت امر را داشته باشد و فقط می‌تواند در صدور قرار نهایی، نظر خود را مبنی بر اینکه شخص مورد اتهام مجرم است یا بی‌گناه، اعلام کند. هر کدام از این نظریات طرفدارانی دارند. نظریه‌ی اول با اصول حقوق کیفری منطبق است ولی ممکن است

۱. Mental Health Act 1983

با نص قانون هماهنگ نباشد و نظریه‌ی دوّم نیز با اصول حقوق کیفری، حق دفاعی متهم و اصل برائت در تضاد آشکار می‌باشد. ناگفته نماند این اختلافات در علل موجهه‌ی جرم نمود پیدا می‌کند چون در علل رافع مسؤولیت کیفری، قانون‌گذار برحسب مصادیق، مقرّرات صریح‌تری تدوین کرده است

معلوم نیست به چه دلیل قانون‌گذار با استعمال عبارات بحث‌برانگیز همواره با آثار قانونی علل موجهه‌ی جرم برای خود مشغله درست کرده است، چون علی‌رغم همسو بودن قوانین مصوب ۱۳۵۲، ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ با اصول حقوق کیفری مجدداً راحت ننشسته و با تصویب مقرّرات جدید در قانون تعزیرات ۱۳۷۵ به رویکرد قوانین سابق عقب‌گرد نموده و در مواد ۶۲۵ تا ۶۲۹ عبارت «مجازات نمی‌شود» را مورد استفاده قرار داده که حقوق‌دانان در تجزیه و تحلیل این مواد چاره‌ای ندیدند جز اینکه این موضوعات و مقرّرات را «در حکم دفاع مشروع» تعبیر نمایند. (گلدوزیان، ۱۳۸۴، ص ۱۷۶) و مجدداً چالش‌های موجود دوچندان شد و اختلاف‌نظرها ادامه یافت تا این‌که قانون سال ۱۳۹۲ تصویب شد که در حال حاضر قانون مجازات دائمی کشور می‌باشد و باز هم در خصوص علل موجهه‌ی جرم، ضمن جمع کردن علل موجهه و علل رافع مسؤولیت کیفری در عنوان واحد «موانع مجازات» در مواد ۱۵۶ و ۱۵۸ با استعمال عبارت «قابل مجازات نیست» یا «مجازات نمی‌شود» به دامنه‌ی مشکلات و اختلافات افزود و کاملاً فرسنگ‌ها از اصول حقوق کیفری فاصله گرفت، حال آنکه در قانون جدید پس از سال‌ها تجربه از قانون‌گذار انتظار می‌رفت به اختلافات پایان داده یا از اختلافات بکاهد ولی با این نحوه‌ی قانون‌گذاری و با زیرپا گذاشتن کامل اصول حقوق کیفری بر دامنه‌ی اختلاف‌نظرها افزود. و در حال حاضر تقابل بین اصول حقوق کیفری و قوانین مصوب در خصوص نحوه‌ی اقدام دادسرا باقی است.

۴-۲) مرحله‌ی محاکمه: مرحله‌ی صدور حکم مهم‌ترین مرحله از رسیدگی‌های کیفری است و دفاعیات متهم در این مرحله توسط قاضی دادگاه ارزیابی و بر اساس آن رأی مقتضی صادر می‌گردد. چالش‌هایی که در خصوص علل موجهه‌ی جرم و علل رفع مسؤولیت کیفری در مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی از نظر نحوه‌ی اتخاذ تصمیم بازپرس وجود دارد، در این مرحله از نظر نحوه‌ی اتخاذ تصمیم از سوی دادگاه کمتر است. در موارد علل موجهه‌ی جرم، اصولاً وصف مجرمانه از رفتار مرتکب زایل می‌گردد و به لحاظ موجه بودن رفتار و جرم نبودن آن اصولاً «حکم برائت» باید از سوی دادگاه صادر گردد. در ماده‌ی ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ که قانون دائمی جاری کشور است (عقل، بلوغ، اختیار و قصد) شرایط تحقق مسؤولیت کیفری تلقی شده‌اند و این بدین معناست که بدون وجود یکی از این شرایط، مسؤولیت کیفری جرایم عمومی محقق نمی‌گردد. بنابراین اصولاً بایستی در مرحله‌ی دادگاه «حکم برائت» در خصوص مرتکب صادر گردد. با اینحال در برخی مواد قانونی به لحاظ بار حقوقی واژه‌هایی که قانون‌گذار استعمال نموده است، شبهاتی به ذهن متبادر می‌گردد. از آن جمله است، اگرچه موضوع ماده‌ی ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که از واژه‌ی «... مجازات نمی‌گردد» استفاده نموده است، از همه مهم‌تر در ماده‌ی ۱۵۲ همین قانون در خصوص «ضرورت» و ماده‌ی ۱۵۶ در بحث دفاع مشروع و نیز ماده‌ی ۱۵۸ در خصوص سایر مصادیق علل موجهه‌ی جرم از عبارت «مجازات نمی‌شود» استفاده کرده است و این بی‌دقتی در استعمال واژه‌ها در جای خود همان‌طوری که در تحلیل مواد ۶۲۵ تا ۶۲۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات ۱۳۷۵) که قبلاً توضیح داده شد، بیان گردید.

کاملاً مشخص است که داستان علل موجهه‌ی جرم و علل رافع مسؤولیت کیفری از معاذیر معاف‌کننده متفاوت است و نحوه‌ی اقدام قانون‌گذار و قرار دادن این موارد در زیرمجموعه‌ی احکام مربوط به معاذیر معاف‌کننده از کیفر، غیرمنطقی و موجب تبعات و آثار منفی فراوان برای متهمین بوده و در نتیجه به نوعی نقض حقوق شهروندی و کرامت انسانی است. به دلیل اینکه دفاع مشروع و امثال آن از حقوق و تکالیف افراد جامعه است تا هم خودشان را در قبال حمله‌ای مصون نگه دارند و هم از وقوع جرمی که نظم عمومی را به مخاطره می‌اندازد، جلوگیری کنند. با این حال، با این شیوه‌ی قانون‌گذاری و قرار دادن این موارد در زیرمجموعه‌ی احکام «معاذیر معاف‌کننده»، قانون‌گذار هم حقوق افراد را که ریشه در کرامت آن‌ها دارد، زیرپا گذاشته و هم بدین‌وسیله منت بر سر مرتکبین رفتارهای موجه می‌گذارد و با منت‌گذاری بجای صدور حکم برائت صرفاً آن‌ها را به معافیت از مجازات نوید می‌دهد و این رویکرد با هیچ منطق و عدالتی منطبق نیست. در حقوق انگلستان با توجه به تفاوت در نحوه‌ی اقدام دادسرا و دادگاه در مقایسه با ایران وضعیت متفاوت است و چالش‌هایی که در حقوق ایران مطرح شد، ملاحظه نمی‌شود، چون

در انگلستان برخلاف بسیاری از کشورهای اروپای قاره‌ای که در آن‌ها دادسرا در معیت دادگاه‌ها انجام وظیفه می‌کند، به دلایل تاریخی، دادسرا وابسته به محاکم نیست، بلکه در ارتباط با پلیس و البته مستقل از آن است. (آشوری، ۱۳۹۵، ص ۱۵۸) و اصولاً کشف جرم و تحقیقات توسط پلیس انجام می‌گیرد و بنابراین اختیاراتی در قانون به پلیس از جمله در خصوص اطفال غیر مسؤول (کمتر از ده سال) داده شده و در چنین مواردی پلیس اختیار دارد تصمیم به عدم تعقیب پرونده بگیرد. یا در جایی که اقامه‌ی دعوی کیفری در جهت منافع عمومی نباشد، ممکن است «اخطار رسمی» به‌وسیله‌ی یک افسر ارشد پلیس به او داده شود. و زمانی هم که شخص به‌عنوان متهم مورد تعقیب قرار می‌گیرد، قانون حضور هرچه سریع‌تر وی را در مقابل دادگاه لازم می‌داند. امروزه، دادستان سلطنتی، اختیار رسیدگی مجدد به کلیه‌ی اتهام‌هایی را که به‌وسیله پلیس وارد شده است را دارد. و دادستان سلطنتی می‌تواند به‌موجب بند ۳ ماده‌ی ۲۳ قانون ۱۹۸۵ راجع به تعقیب جرایم در صورتی که تعقیب به مصلحت جامعه نباشد، تعقیب را متوقف نماید، یعنی قرار موقوفی تعقیب صادر نماید. در دادگاه صلح، دفاع از اتهام و مجرمیت برعهده‌ی دادستان‌ها و نمایندگان آنان است ولی در دادگاه جزا، این وظیفه به‌وسیله‌ی وکلایی (Barristers) که تشکیلات دادستانی سلطنتی آن‌ها را انتخاب می‌نماید صورت می‌گیرد. (مهر، ۱۳۹۲، ص ۲۰)

به‌طور کلی در حقوق انگلستان دفاعیات کامل از جمله دفاع مشروع و... برخلاف دفاعیاتی که منجر به تغییر ماهیت جرم می‌شوند و موجب مسؤولیت تخفیف یافته می‌گردند، منجر به برائت می‌گردند و برائت نیز در دادگاه صادر می‌گردد. بر این اساس در حقوق انگلیس گاهی اوقات گفته شده که جرم سه عنصر دارد. عنصر مادی، عنصر معنوی و فقدان یک دفاع معتبر و دفاعیات معتبر نیز دفاع عدم توانایی در اثبات یا دفاع ماهوی از نوع علل موجهه‌ی جرم و علل رافع مسؤولیت می‌باشد که هر دو منجر به برائت می‌شوند. این برائت یا بر مبنای توجیه‌پذیر بودن رفتار صادر می‌گردد که محاکمه‌ی متهم به نفع جامعه تلقی نمی‌شود مثل دفاع مشروع یا بر مبنای معذوریت از مسؤولیت کیفری برای اینکه رفتارش به‌طور کامل قابلیت محکومیت ندارد. مثل جنون. به‌طور کلی در صلاحیت قضایی بین علل موجهه‌ی جرم و علل رافع مسؤولیت کیفری تفاوتی ملاحظه نمی‌شود. با اینحال پائوول رابینسون یک تمایز رسمی بین عوامل موجهه‌ی جرم و عوامل رافع مسؤولیت کیفری ارائه داده و آن این بود که یک شخص چنانچه از عوامل رافع مسؤولیت برخوردار باشد، او بایستی یک حکم در شکل عدم مجرمیت به‌لحاظ علل رافع مسؤولیت کیفری تحصیل کند، در این صورت، هر چند شخص برائت حاصل خواهد کرد، با اینحال معیارهای اجتماعی الزامی به‌منظور رسیدن به اهداف خاص ارعایی و بازاجتماعی شدن (اصلاح) ممکن است اعمال شود. و چنانچه رفتار شخص موجهه باشد یعنی رفتار مشمول علل موجهه‌ی جرم قرار گیرد، متهم یک حکم در شکل عدم مجرمیت به‌لحاظ موجهه بودن رفتار تحصیل خواهد کرد و این نیز در شکل برائت به منصفه‌ی ظهور خواهد رسید، با این تفاوت که در این صورت وی از همه‌ی معیارهای اجتماعی الزامی نیز مبری خواهد بود. (Simester and Sullivan, 2013, p. 673)

می‌توان از مباحث بالا در زمینه مقایسه حقوق ایران و انگلیس به موارد زیر به‌طور اجمالی پرداخت:

۴-۲-۱) دفاع مشروع: در حقوق ایران در خصوص علل موجهه‌ی جرم، مثلاً در مورد دفاع مشروع، برای تصمیم‌گیری در مورد اینکه آیا دفاع مشروع است یا نه، قاضی باید اوضاع و احوال موجود در زمان حمله و دفاع، ویژگی مدافع و مهاجم و... را مدنظر داشته باشد و مسأله‌ی مهم‌تر، بار اثبات دفاع مشروع است. در حقوق کیفری ایران در قوانین مربوط به دفاع مشروع تا تصویب قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ تصریحی در مورد مسؤول اثبات نشده بود ولی در نگاه اول این نکته به ذهن متبادر می‌شود که با توجه به استثنایی و خلاف قاعده بودن دفاع مشروع، مدعی (متهم) باید ادعای خود را اثبات کند، زیرا وی خلاف اصل صحبت می‌کند. در حقوق انگلستان به‌نظر برخی، همین که متهم اعلام کند که بر این اعتقاد بوده که در مقام دفاع مشروع بوده، کفایت می‌کند و این دادستان است که باید اثبات کند که متهم در مقام دفاع مشروع نبوده است. اگر متهم بحث دفاع مشروع را مطرح نکند، دادستان تکلیفی به اثبات فقدان دفاع مشروع فراتر از شک معقول ندارد. (رحیمی مقدم، ۱۳۸۹، ص ۱۷۴) بار اثبات عدم صدق دفاع مشروع برعهده‌ی دادستان است و باید فراتر از شک معقول ثابت کند که متهم در مقام دفاع مشروع نبوده است. (Steve, 2000, p. 75)

۴-۲-۲) رضایت: در موضوع اخذ رضایت در عمل جراحی یا طبی مشروع، در بند «ج» ماده‌ی ۱۵۸ قانون و مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر شده «هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیا یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی وی و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام می‌شود. در موارد فوری، اخذ رضایت ضروری نیست». متهم مدعی است که به لحاظ ضرورت امر، اخذ رضایت ضروری نبوده است و شاکی (دادستان) مدعی است که مورد از موارد ضروری نبوده است و متهم باید برای انجام عمل طبی یا جراحی رضایت را اخذ می‌کرد. در این ماده قانونی اصل بر عدم رضایت بیمار به عمل جراحی یا طبی می‌باشد و بر این اساس اخذ رضایت لازم است و در شرایط غیرعادی یا ضروری، پزشک متهم باید با تشریح وضعیت بیمار اثبات کند که مورد از موارد ضروری بوده است لذا اخذ رضایت لازم و ممکن نبوده است

۴-۲-۳) حکم قانونی یا امر آمر قانونی: یکی دیگر از عوامل زایل‌کننده‌ی عنصر قانونی جرم، حکم قانون یا امر آمر قانونی است که ماهیت آن با نگاه اجمالی به مبانی آن مورد بررسی قرار گرفت. در این صورت متهم مدعی است که عمل مجرمانه‌ی مورد ادعای دادستان به لحاظ جواز قانونی، فاقد جنبه‌ی جزایی است و در مقابل دادستان مدعی مجرمانه بودن عمل باشد. سؤال اینست که بار اثبات برعهده‌ی کیست؟ در این صورت می‌توان گفت که اصل بر اباحه است و بر این اساس انجام دادن هر عملی مجاز است مگر آنکه قانون‌گذار استثنائاً عملی را جرم تلقی کرده باشد ولی بحث اینست که این عمل را که متهم مرتکب شده قانون‌گذار جرم تلقی کرده است ولی همین قانون‌گذار استثنائاً عنصر قانونی عمل مزبور را در برخی شرایط استثنایی زایل دانسته است به نظر می‌رسد در این موارد نیز چون دادستان اظهاراتش منطبق با ظاهر است تکلیفی به اثبات عدم حصول شرایط استثنایی ندارد و اساساً اصل عدمی قابل اثبات نیست و بار اثبات برعهده‌ی کسی است که خلاف ظاهر و خلاف اصل صحبت می‌کند بنابراین بار اثبات در اینجا معکوس به متهم می‌گردد و اوست که باید امر وجودی خلاف اصل برائت و خلاف اصل اباحه را ثابت کند، چون امر اثبات همواره امر وجودی است و نه امر عدمی، بنابراین عدم شیء محتاج به دلیل نیست بلکه این وجود یا وقوع است که دلیل می‌طلبد؛ به تعبیر دیگر، آنچه منسوب به عدم است نیازمند اثبات نبوده و خود معدوم فرض می‌گردد. به همین لحاظ می‌گویند، نافی را نفی کافی است. (امامی، ۱۳۷۱، ص ۲۸۵) با این اوصاف دادستان مکلف به اثبات عناصر متشکله‌ی جرم است و متهم مدعی جواز قانونی برای ارتکاب جرم باید جواز مورد ادعا را اثبات کند. از مفاد ماده‌ی ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ نیز استنباط می‌گردد که اثبات اینکه مقتول، مهدورالدم بوده است یا اثبات اینکه مرتکب اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول داشته است با خود متهم است و اگر متهم مهدورالدم بودن مقتول را اثبات کرد یا اینکه اعتقاد خودش را مبنی بر مهدورالدم بودن مقتول اثبات نمود بنا به حکم قانون که از علل موجهه‌ی جرم می‌باشد، عمل وی قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود. (آزمایش، ۱۳۸۴، ص ۳۷). (پورزند مقدم، ۱۳۸۰، ص ۱۱)

۴-۲-۴) جنون: در خصوص جنون که یکی دیگر از عوامل رافع مسؤولیت کیفری است و اصولاً این دفاع، از سوی متهم مطرح می‌شود، در حقوق ایران مطابق قاعده «البینه علی المدعی» که بیان می‌دارد، مدعی باید ادعای خود را اثبات نماید اصولاً متهمی که ادعا می‌کند در حین ارتکاب جرم دچار جنون بوده است باید ادعای خود را اثبات نماید تا از مسؤولیت کیفری مبری شود و دادستان صرفاً مکلف به اثبات کلیه‌ی عناصر تشکیل‌دهنده‌ی جرم و شرایطی است که به موجب آن شخص قابل تعقیب است ولی از طرف دیگر می‌دانیم که یکی از عناصر تشکیل‌دهنده‌ی جرم، عنصر معنوی است و مقدمه‌ی عنصر معنوی نیز آگاه بودن متهم به آنچه انجام می‌دهد، می‌باشد. وقتی که متهم در حین ارتکاب جرم از سلامتی کامل عقل برخوردار نباشد، نمی‌تواند از ماهیت و کیفیت عملی که انجام می‌دهد، باخبر باشد و خوب و بد را تشخیص بدهد. لزوم اثبات سلامتی عقل در زمان ارتکاب جرم ارتکاب تنگاتنگی با لزوم وجود عنصر معنوی برای تحقق جرم دارد و از آنجا که حقوق کیفری فقط «اساساً» اشخاصی را مسؤول می‌شناسد و مجازات می‌کند که قصد نقض حکم کیفری مقنن را داشته باشند و شخص مجنون نمی‌تواند چنین قصدی داشته باشد و از آنجا که دادستان مکلف به اثبات سوءنیت متهم است و شرط داشتن سوءنیت، داشتن عقل سالم است و اثبات سوءنیت بدون اثبات وجود عقل سالم ممکن نیست، لذا اثبات جنون برعهده‌ی دادستان خواهد بود. به نظر می‌رسد نمی‌توان از این نظریه استنباط کرد که بار اثبات ادعای جنون کاملاً برعهده‌ی متهم است، بلکه باید گفت، همین که متهم با ارائه‌ی مدارکی به قاضی دادگاه در سلامتی عقل خود به هنگام ارتکاب جرم، ایجاد تردید نماید، دادستان مکلف به اثبات

سلامتی عقل وی خواهد بود و در هر حال قضیه باید به پزشکی قانونی ارجاع گردد و نمی‌توان به صرف اینکه متهم نتوانسته جنون خود را اثبات نماید، وی را برخوردار از مسؤولیت کیفری دانست. در حقوق انگلیس وضعیت به شکل دیگری است، در تاروپود حقوق کیفری انگلستان این قاعده‌ی طلایی دیده می‌شود که جز در مورد جنون و فروض قانونی، وظیفه‌ی دادستان است که تقصیر متهم را اثبات کند، ولی با پذیرش فرض برائت، نه دادگاه‌ها و نه قانون‌گذار در تحمیل بار اثبات به متهم درنگ نکرده‌اند. در کامن‌لا براساس نظریه‌ی «ویسکانت سنکی» اگر متهم دفاع جنون را مطرح نماید، باید بار اثبات آن را به دوش بکشد و این نظریه از آنجا ناشی شده است که در سال ۱۸۴۳ «دانیل مک ناتن» که قصد کشتن نخست‌وزیر بریتانیا را داشت، با شلیک گلوله اشتبهاً منشی (محافظ) نخست‌وزیر را کشت. (Cross & Card, 1988, p 43)

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

مصوبات قانونگذار ایرانی از اولین قانون مجازات یعنی قانون مجازات عمومی مصوبه ۱۳۰۴ تاکنون بیانگر اختلاط مباحث و بی‌نظمی در استعمال کلمات در خصوص مصادیق علل موجهه جرم و علل مسئولیت کیفری می‌باشد. و این بی‌نظمی در عمل در دستگاه عدالت کیفری مشکلات عدیده‌ای را دامن می‌زند به نحوی که قضات بجای اینکه عمل مدافع در دفاع مشروع را قابل احترام تلقی و حق آزادی وی را رعایت نمایند با بازداشت طولانی مدت مدافع اجرای حق قانونی عمل وی را مجرمانه تلقی نمایند. این رویکرد و استنباط قضات به لحاظ نحوه قانونگذاری و عدم توجه به اصول و آثار و نتایج علل موجهه جرم و علل رافع مسئولیت کیفری می‌باشد و موجب نقض حق فردی و دامن زدن به بی‌عدالتی است که با توجه به رویه قضایی حاکم بر حقوق انگلیس و نمونه آراء صادره، این بی‌عدالتی و زیر پا گذاشتن اصول حقوق جزای کلاسیک در حقوق انگلیس به ندرت پیش می‌آید. متأسفانه هیچ ثبات قابل توجهی در نظم قانونگذاری ایران مشاهده نمی‌شود و در فواصل نزدیک قوانین مخصوصاً قانون کیفری که با جان و مال و ناموس مردم سرو کار دارد به راحتی و بدون مطالعه و بدون ملاحظه کوچکترین ترقی و پیشرفت به طور کلی عوض می‌شوند و آنقدر این تغییرات بدون مطالعه اتفاق می‌افتد که قضات در اجرا با یک پدیده تورم قوانین مواجه می‌شوند که اصولاً اثر منفی مستقیم آن گریبان متهم را می‌گیرد. وقتی قانونی عوض می‌شود و قانون جدیدی پا به عرصه وجود می‌گذارد اصل، بر آن است که قانونگذار متوجه نواقص و حتی اشتباهاتش در قانون قبلی گردیده و قانون جدیدی با کمترین ایراد و در جهت حفظ نظم عمومی و حقوق و آزادی‌های فردی تدوین و به مرحله تصویب رسانده است ولی متأسفانه در عمل این طور نیست.

به طور کلی تشابهات و تفاوت‌هایی در خصوص رویکرد قوانین ایران و حقوق ایران و حقوق انگلیس در موضوع موانع مسئولیت کیفری (علل موجهه جرم و علل رافع مسئولیت کیفری) وجود دارد و در هر دو نظام حقوقی موانع مسئولیت کیفری از دفاعیات موثر و عام تلقی می‌گردند هرچند شرایط و فرایندهای اثبات در هر دو نظام تحت تاثیر عرف و سبک زندگی و رویه قضایی حاکم قرار گرفته است ولی از نظر جایگاه و ماهیت و مصادیق علل موجهه جرم و علل رافع مسئولیت کیفری هر دو نظام حقوقی با هم مشابه هستند. با این حال از نظر مبانی و نظری حقوق ایران تحت تاثیر آموزه‌های شرعی به سمت اجرای حق و حتی اجرای تکلیف است. ولی حقوق انگلیس به سمت ترجیح منافع بالاتر می‌باشد. در ضمن بین رویکرد حقوق کلاسیک ایران و قوانین جاری ایران با همدیگر نیز از نظر آثار قضایی تفاوت‌های عمده در این زمینه دیده می‌شود. به نظر می‌رسد بهتر است قانونگذار ایران در تدوین قوانین جزایی دقت لازم را بعمل آورد و حداقل در ماهیت و اصول اساسی، قواعد و اصول حاکم بر حقوق جزای کلاسیک را مورد توجه قرار دهد و در نحوه استفاده از کلمات و واژه‌ها و افعال بنحوی عمل ننماید که در بین علل موجهه جرم و علل رافع مسئولیت کیفری و حتی معاذیر معاف کننده از مجازات خلط مبحث پیش بیاید.

منابع

- ۱- ابن منظور، لسان العرب دار صادر، بیروت ۱۴۱۴ هـ . ق
- ۲- اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی (جلد ۱ و ۲)، نشر میزان، چاپ ۳۷.
- ۳- استفانی، گاستون، لواسور، ژرژ و بلوک، برنار، (۱۳۷۷)، حقوق جزای عمومی، ترجمه حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ اول
- ۴- افراسیابی، محمد اسماعیل، (۱۳۸۲)، حقوق جزای عمومی، انتشارات فردوسی.
- ۵- آزمایش، علی، (۱۳۸۳)، حقوق کیفری عمومی (تقریرات)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۶- آشوری، محمد، (۱۳۹۵)، آئین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات سمت، چاپ ۱۹.
- ۷- الهام و برهانی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، نشر میزان، ۱۳۹۴
- ۸- آلتمن، آندرو، (۱۳۸۵)، درآمدی بر فلسفه حقوق، مترجم بهروز جندقی، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.
- ۹- امامی، حسن، حقوق مدنی (ادله ثبات)، نشر اسلامیه، ۱۳۸۶
- ۱۰- باهری، محمد، (۱۳۹۴)، حقوق جزای عمومی، انتشارات نگاه نور.
- ۱۱- براندون، استیو، (۱۳۷۶)، مروری بر حقوق جزای عمومی انگلستان، ترجمه حسین میرمحمد صادقی نشر حقوقدان، چاپ اول.
- ۱۲- پارساپور، محمدباقر و قاسم‌زاده، روح الله، (۱۳۹۰)، بررسی فقهی - حقوقی و رضایت آگاهانه بیمار و وظیفه اطلاع رسانی پزشک با مطالعه تطبیقی با حقوق انگلیس و فرانسه، مجله اخلاق و تاریخ پزشکی، دوره پنجم، شماره ۱، بهمن.
- ۱۳- پورزند مقدم، پژمان، مطالعه تئوری دلیل در دادرسی کیفری، پایان نامه مجتمعه آموزش عالی قم، ۱۳۷۹
- ۱۴- حبیب‌زاده، محمدجعفر و فخر بناب، حسین، (۱۳۹۱)، اندیشه‌های حقوقی، (مجموعه مقالات حقوق کیفری عمومی) نشر نگاه بینه، چاپ اول.
- ۱۵- دانش، تاج زمان، (۱۳۸۴)، مجرم کیست؟ جرم شناسی چیست؟ نشر کیهان، چاپ ۱۰.
- ۱۶- رحیمی مقدم، احمد، (۱۳۸۹)، دفاع مشروع در حقوق کیفری ایران و انگلستان، انتشارات مجد، چاپ اول.
- ۱۷- سبزواری نژاد، حجت، (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی، انتشارات جنگل، چاپ اول.
- ۱۸- شامبیاتی، هوشنگ، (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، انتشارات مجد.
- ۱۹- صانعی، پرویز، (۱۳۸۸)، حقوق جزای عمومی، انتشارات گنج دانش، ج ۲.
- ۲۰- علی آبادی، عبدالحسین، (۱۳۸۵)، حقوق جنایی، جلد اول، انتشارات فردوسی، چاپ دوم.
- ۲۱- عوده، عبدالقادر، (۱۳۹۴)، حقوق جزای عمومی، ترجمه حسن فرهودی نیا، جلد اول.
- ۲۲- فلچر، جرج پی، (۱۳۸۴)، مفاهیم بنیادی حقوق کیفری، ترجمه سید مهدی سیدزاده ثانی، گروه پژوهش ترجمه دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول.
- ۲۳- قبله‌ای خویی، خلیلی، (۱۳۸۷)، آیات الاحکام (حقوق مدنی و جزایی) انتشارات سمت، چاپ پنجم.
- ۲۴- کسسه، آنتونیو، (۱۳۸۷)، حقوق کیفری بین المللی، ترجمه حسین پیران، اردشیر امیر ارجمند و زهرا موسوی، انتشارات جنگل.
- ۲۵- کلارکسون، کریستوفر، (۱۳۹۰)، تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی، ترجمه حسین میرمحمد صادقی، انتشارات جنگل (جاودانه)، چاپ دوم.
- ۲۶- کی نیا، مهدی، (۱۳۷۴)، روانشناسی جنایی، انتشارات رشد.
- ۲۷- گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۵۵)، گزارش علمی کنفرانس اجرای حقوق کیفر اسلامی و اثر آن در مبارزه با جرایم، نشر موسسه حقوق تطبیقی، شماره ۲.

- ۲۸- گلدوزیان، ایرج، (۱۳۹۶)، *بایسته‌های حقوق جزای عمومی*، نشر میزان، چاپ ۲۳.
- ۲۹- محسنی، مرتضی، (۱۳۷۸)، *پاسخ‌هایی به خشونت*، نشر گنج دانش، چاپ اول.
- ۳۰- تحقق داماد؛ قواعد فقه جزایی، نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۸
- ۳۱- معتمد، محمدعلی، (۱۳۵۱)، *حقوق جزای عمومی*، جلد اول، نشر دانشگاه تهران.
- ۳۲- موراوتز، توماس، (۱۳۸۷)، *فلسفه حقوق (مبانی و کارکردها)*، ترجمه بهروز جندقی، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۳۳- موسوی خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۹)، *تحریر الوسیله*، جلد اول، انتشارات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، باب دفاع از اسلام، مساله ۶.
- ۳۴- مهرا، نسربین، (۱۳۹۲)، *دانشنامه حقوق کیفری انگلستان*، بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول.
- ۳۵- مرعشی، محمد حسن، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، نشر میزان ۱۹۹۴ م
- ۳۶- میرسعیدی، منصور، *مسئولیت کیفری*، نشر میزان، ۱۳۸۶
- ۳۶- میر محمد صادقی، حسین، (۱۳۹۳)، *جرایم علیه اشخاص*، نشر میزان، چاپ شانزدهم.
- ۳۷- نصیری سوادکوهی، فتوت، (۱۳۸۰)، *اجبار و اکراه و اضطرار در حقوق جزای اسلام و فقه اسلام*، روزنامه جمهوری اسلامی.
- ۳۸- نور بها، رضا، (۱۳۷۸)، *زمینه حقوق جزای عمومی*، نشر کانون وکلای دادگستری، چاپ دوم.
- ۳۹- هرینگ، جانانان، (۱۳۹۲)، *مبانی حقوق کیفری انگلستان*، ترجمه امیر اعتمادی، انتشارات جنگل، چاپ اول.

- Black, H. C. (2008). *Black's law Dictionary*, 6th ed. u. s. A. st. paul, minn: west publishing co.
- Bouzat et pinatel, (2001). *Revue internationale Droit penal*.
- Clarkson, C. M. V. (2011). *Understanding criminal law*, London, forth Edition, sweet and Maxwell.
- Cross, jones, card, (1988). *Introduction to criminal law*, Eleventh Edition London, Cambridge.
- Elliott, C., Quinn, F. (2010). *Criminal law*, six Edition.
- Green walt, R. K. (1984). *The perplexing Borders of justification and excuses*. 84 colum. L. Rew
- Heaton, R. (2004). *Criminal law*, textbook, New York, oxford university.
- Jefferson, M. (2009). *Criminal law*, Ninth Edtion, London, person Education limited.
- Keenan, D. J. S. (2001). *English law*, London, Har law, longman, 13th Editon.
- Molan, M. (2008). *Sourcebook on criminal law*, second Edtion, London, Cavendish publishing limited.
- Lafave, R., WAYNE, (2003). *Principles of criminal law*, university of Illinois, Thomson, west.
- Pradel, jan, core concepts in criminal law, Cambridge university, 2016
- Simester and sullivan's, (2013), criminal law, BLOOMSBURY, 2019
- Steve, Mexler, (2000). *Burden of proof*, write large, British law review.

The nature and legal effects of criminal liability barriers in Iranian and British laws

Abstract

In addition to the crime, "criminal responsibility" is also a necessary condition for punishment. In the area of responsibility, there are defense issues raised on each of these elements that carry different effects and effects. These defenses are divided into the causes of criminal justification and the causes of criminal responsibility, which in the new approach are interpreted as liability barriers, each with its own context. According to the rule of negation of crime and criminal responsibility, each of them can be studied. This study examines the nature of these causes in Iranian and British law, and the results indicate that failure to pay attention to the nature of each of them will distort the criteria and thus the differences in its legal effects. Changing positions by the legislator confuses law enforcement in achieving criminal law goals.

Key words: Barriers to criminal liability, Crime, Criminal liability, Justified causes of crime and causes of criminal liability removal.

